# **پیشگفتار**

تاریخ نهادها، ‌مؤسسات و سازمان‌ها و به‌خصوص نهادهای آموزشی و پژوهشی حوزه‌ای است که در نظام تاریخ‌نگاری ایران کمتر به آن توجه شده است. البته در این میان آثاری پدید آمده‌اند که علی‌رغم اینکه تک‌نگاری در مورد تاریخ نهادهای علمی نیستند اما به تاریخ آموزش عالی در ایران توجه داشته‌اند. آثاری نیز در این حوزه به چاپ رسیده است که یا روایتی مختصر از تاریخ نهادهای دانشگاهی ارائه کرده‌اند و یا صرفاً به ارائهٔ اسناد در این حوزه بسنده کرده‌اند.[[1]](#footnote-1) در این میان آثار معدود درخشانی نیز در این حوزه به چاپ رسیده است که محصول بینش علمی محققین است و به‌صورت قله‌هایی مجزا باقی مانده‌اند. آثار دکتر مقصود فراستخواه در حوزهٔ مطالعات دانشگاهی از جملهٔ این آثار است که به تاریخ ‌مؤسسات علمی اشاره دارد؛[[2]](#footnote-2) فراستخواه به‌صورت تک‌نگاشت نیز به تاریخ نهادها و ‌مؤسسات آموزشی توجه کرده است و تاریخ دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران را در این حوزه به نگارش در آورده است.[[3]](#footnote-3) بی‌گمان آثار فراستخواه از آثار ارزشمند این حوزهٔ مطالعاتی است که راه را برای مطالعات بیشتر برای محققین دیگر روشن ساخته است.

اثر حاضر بخشی از طرح جامعی است که با نام تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تدوین شده و مجلداتی از آن نیز به چاپ رسیده است. در این اثر تاریخ معاونت پژوهشی پژوهشگاه از زمان شکل‌یابی این نهاد پس از انقلاب اسلامی تهیه و تدوین شده است تا تجربیات این حوزه ثبت و ضبط و به آیندگان منتقل شود. هدف از نگارش این مجموعه مستندسازی تجربیات نهاد پژوهشگاه به‌عنوان نهاد دانش در بستر تاریخ معاصر ایران در حوزهٔ مدیریت پژوهش است. بر این اساس در این اثر سعی شده است تبیینی از جایگاه این نهاد در سیر تاریخ مدیریت دانش ارائه شود و توصیف و تحلیلی از عملکرد آن ارائه گردد. در این میان عملکرد معاونت پژوهشی به‌عنوان مهم‌ترین بخش پژوهشی پژوهشگاه مورد تأکید قرار گرفته است تا الگوهای مدیریت پژوهشی آن در هر دوره رصد و تحلیل شود و از طریق بازشناسی روندهای مدیریتی در این حوزه انباشت تجربهٔ حاصل در حوزهٔ مدیریت پژوهشی به مخاطبین ارائه گردد. این امر باعث می‌شود تا الگوهای تکراری و ناموفق یا موفق معرفی و تصویری اجمالی از روند پژوهش و مدیریت پژوهش در پژوهشگاه ارائه شود. در تدوین این اثر از اسناد و مکاتبات پژوهشگاه استفاده شده است که در بایگانی‌ معاونت پژوهشی و پژوهشگاه موجود است. شیوهٔ ارجاع‌دهی نیز بر اساس تاریخ سند و شمارهٔ آن در دبیرخانهٔ پژوهشگاه است. اسناد دیگری از پژوهشگاه در سایر نهادها و بخصوص آرشیو ملی ایران وجود دارد که جهت تدوین تاریخ نهاد پژوهشگاه می‌تواند مفید واقع شود اما این اسناد اغلب به روند پژوهش و مدیریت پژوهش در پژوهشگاه اشاره ندارند. این اسناد در اثر « *اسنادی از بنیاد فرهنگ ایران (2)*» که به کوشش دکتر شهرام یوسفی‌فر و دکتر علیرضا ملائی‌توانی به چاپ رسیده[[4]](#footnote-4) مورد استفاده قرار گرفته است. مطالعهٔ شفاهی نیز در مورد سیر تاریخی این مؤسسه توسط دکتر علیرضا ملائی‌توانی انجام گرفته که در دست چاپ است و داده‌های ارزشمندی از تاریخ این مؤسسه ارائه کرده است. اما اثر حاضر با تأکید بر اسناد مکتوب به‌دنبال ارائهٔ تجربهٔ تاریخی معاونت است که در سایر اسناد اطلاعات اندکی از آن وجود دارد.

در انتها باید با تمام تواضع و از صمیم قلب از تمام کسانی که در تدوین این اثر کمک و پشیبان من بودند، تشکر کنم. از دکتر شهرام یوسفی‌فر که شروع طرح با ایدهٔ ایشان آغاز شد، از دکتر علیرضا ملائی‌توانی که تلاش بسیاری در به سرانجام رساندن این طرح به کار بستند و اثر حاضر نیز مرهون راهنمایی‌های ایشان است و خود نیز در تدوین این اثر سهم بسیار زیادی دارند. از دکتر حسینعلی قبادی رئیس پژوهشگاه به دلیل تشویق این طرح، از دکتر سیدمحمدرحیم ربانی‌زاده به خاطر حمایت‌هایشان، از دکتر سیدسجاد علم‌الهدی، دکتر سیدمحمدرضا امیری‌طهرانی، آقای مرتضی پورعطایی و همچنین از دوست عزیزم آقای دکتر بهرنگ ذوالفقاری که کمک‌هایش بی‌منت است. در نهایت این اثر را تقدیم می‌کنم به تمام پژوهشگاه که یک خانوادهٔ دوست‌داشتنی است.

بهزاد اصغری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

1399

# **مقدمه**

این کتاب مجلد دوم تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است که بخش مهمی از تحولات این نهاد را پس از ادغام مؤسسه‌های پژوهشی یازده‌گانه روایت کرده است. محور اصلی مباحث این کتاب را رخدادهای علمی پژوهشگاه، سیاست‌گذاری‌های پژوهشی، نحوهٔ مدیریت علم و نهادسازی دانش شکل داده است. این نوع تحولات عمدتاً در پیوند با معاونت پژوهشی رقم خورده و به همین دلیل هنگامی که میراث علمی و نهادی مؤسسه‌های پژوهشی یازده‌گانه پس از ادغام در سال 1362 به مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی منتقل شد، نیاز بود تا مدیریت‌ها و معاونت‌های پژوهشی مؤسسه‌های یادشده متناسب با ساختار جدید، از نو سازمان‌دهی شود و اقدامات‏، برنامه‌ها و سیاست‌های پژوهشی نهادهای مزبور را در مسیری تازه‌ای متناسب با انتظارات نظام نوپای جمهوری اسلامی هدایت کند؛ اما این فرایند در عمل با دشواری‌های فراوان همراه بود و نشان داد که طراحی یک ساختار تازه از درون ویرانهٔ نهادهای ادغام شده تا چه اندازه دشوار است.

به‌طور کلی ایجاد معاونت پژوهشی که بتواند هدایت، راهبری و سیاست‌گذاری پژوهشی را در پژوهشگاه بر عهده بگیرد به دلایل زیر بسیار سخت و مخاطره‌آمیز بود: نخست به این دلیل که ترکیب ناهمگن نیروهای برجای مانده از نهادهای پیشین عمدتاً نیروی کارمندی محسوب می‏شدند. دو اینکه، پژوهشگران شاخص پس از انقلاب دستخوش تسویه، بازنشستگی و ترک کشور شده بودند. سوم اینکه راهبردی روشن برای ساماندهی این نوع نهادها در قالب یک موسسهٔ پژوهشی جدید وجود نداشت. چهارم، آمادگی لازم در میان پژوهشگران و نیروهای برجای مانده برای تغییر حوزه‏ها و موضوعات پژوهشی خود متناسب با فضای پس از انقلاب وجود نداشت. پنجم به دلیل زیر سوال رفتن فلسفهٔ وجودی بسیاری از نهادهای پژوهشی پیشین در دورهٔ پس از انقلاب و ششم به دلیل ایجاد تغییرات اساسی در جهت‏گیری فکری و علمی نهادهای یازده‌گانه متناسب با اهداف ایدئولوژیک انقلاب اسلامی. بنابراین این اثر کوشیده است این پیچیدگی‌ها و دشواری‌ها را نشان دهد.

این اثر همچنین نشان می‏دهد که مسئولان پژوهشگاه، پژوهشگران، اعضای هیئت علمی و بدنهٔ کارشناسی پژوهشگاه پس از انقلاب چگونه توانسته‏اند بتدریج بر مشکلات برخاسته از ادغام فائق آیند و رفته‏رفته از درون ویرانه‏های نهادهای پیشین بنائی رفیع و با شکوه بسازند و پله پله در راه اصلاح سیاست‏ها و روش‏ها بکوشند و از هر دوره تا دورهٔ بعد به کامیابی‏های علمی درخشانی دست یابند و هویت کنونی پژوهشگاه را شکل دهند.

تاریخ را می‏توان به گونه‏ها و شیوه‏های مختلف روایت کرد. روایت توصیفی موجز و گزارش‏گونه، توصیف فربه و روشمند و سرانجام آمیزه‏ای از تحلیل، توصیف و تبیین. بر این اساس این اثر کوشیده‏ است از روش ترکیبی توصیف، تبیین و تحلیل بهره جوید، در نتیجه از ورود به جزئیات رخدادها و بیان نقش و عملکرد اشخاص گوناگون تا آن‌جا که مقدور بوده است خودداری کرده و در عوض بر جریان اصلی تحولات پژوهشگاه که همان فرایندهای دانشی، برنامه‌‌ها و سیاستگذاری‏های پژوهشی است، تمرکز کرده است. به همین سبب نام بردن از برخی از اشخاص در این اثر به معنای برجسته ساختن نقش و تلاش آن‏ها نیست هر چند ممکن است چنین قضاوتی به نحو گریزناپذیری صورت پذیرد اما تاریخ به هر گونه‏ای روایت شود باز جای شکوه و گلایه باقی خواهد ماند و این اقتضای تاریخ‏نگاری نزدیک یا تاریخ‏نگاری پدیده‌ها و نهادهای زنده است.

در این پژوهش از معرفی تفصیلی رئیسان پژوهشگاه و معاونان آن‏ها خودداری و در مقابل بر روند رویدادهای متعارف چنین نهادهای تأکید شده است. چون تلاش بر گزیده‌گوئی بوده است طبعاً پاره‏ای از رخدادها از قلم افتاده‌اند که این البته اقتضای دانش است. در تاریخ‏نگاری ناگزیر باید به گزینش رخدادها پرداخت اما هنر بزرگ مورخ آن است که رخدادهای پراکنده و از هم گسسته و بی‏معنا را به هم پیوند دهد و مجموعه‏ای منسجم و معنادار بسازد. ما نیز وقتی در عمق رخدادهای پژوهشگاه علوم انسانی پس از انقلاب غور کنیم به مجموعه‏ای از رویه‏ها و رهیافت‏های متفاوت و متنوع در ساماندهی معاونت پژوهشی پی می‏بریم که روایت تاریخ و قضاوت تاریخی را دشوار می‌سازد.

این اثر اگر هر نقدی بر آن وارد باشد اما از این حسن بزرگ برخوردار است که نقاط ضعف و قوت، فرصت‏ها و تهدیدها و ظرفیت‏ها و قابلیت‏های این نهاد و راه رفته و تجربۀ زیستۀ آن و نیز شخصیت‏هائی که در درون آن تلاش کرده‏اند را آشکار خواهد کرد. بزرگترین دستاورد این پژوهش است که ما را با جایگاه و عظمت این نهاد و کارکردها و توانمندی‏هایش آشنا خواهد ساخت و بی‏گمان اعضای کنونی پژوهشگاه از مدیران عالی‏رتبه تا کارشناسان و همه مدیران دانشگاه‏ها و پژوهشگاه‏ها و گردانندگان نهادهای علمی با خواندن آن درس‏ها و تجربه‌های فراوان خواهند آموخت.

البته ما می‏دانیم که نوشتن تاریخ یک نهاد زنده که بسیاری از سیاستگذاران، برنامه‏ریزان، مدیران و گردانندگان آن در سطوح مختلف هنوز حضور دارند و در درون این نهاد فعالیت می‏کنند تا چه حد سخت و مخاطره‌آمیز است. هم حجاب معاصر بودن و هم تنگناهای سیاسی ایدئولوژیک و هم زیستن در درون رخدادی که هنوز در حال انکشاف تاریخی است امکان یک روایت بی‏طرفانه را دشوار می‏سازد. در نتیجه این روایت‏گری ممکن است همچون هر روایت تاریخی دیگر با نقص‏ها و کاستی‏های فراوان همراه باشد و موجب دلخوری شخصیت‏های ‌تأثیرگذار آن را فراهم آورد. به همین سبب عباس اقبال مورخ نامدار ایرانی معتقد بود که باید از وقوع یک رخداد دست‏کم یک صد سال بگذرد تا غبار زمانه فرونشیند و احساسات و جانبداری‏ها فروکش کند تا از آن پس بتوان روایتی دقیق‏تر و عادلانه‏تر از آن رخداد ارائه کرد. هر چند این توصیهٔ اقبال که در یک فضای سیاسی بسته پذیرفتنی بود و راهی برای نجات مورخان از تنگناهای سیاسی و تبدیل شدن به مورخان رسمی می‏گشود اما اکنون عمل به آن توصیه بسیار زیان‌آور است و کشور را از روایت تجربهٔ زیستهٔ نهادها که بخش مهمی از سرگذشت مردمان این سرزمین به آن‌ها گره خورده است بازمی‌دارد و مسئلهٔ هویت‌بخشی به نهادها و تعهد سازمانی را به مخاطره می‌افکند و نیز امکان رفع نقص‏ها و کاستی‏هایشان را کاهش می‌دهد و در نهایت، ایرانیان را از سرمایه معنوی و اجتماعی نهادها و سازمان‏ها محروم می‌کند.

خوشبختانه آقای دکتر بهزاد اصغری با وجود همهٔ تنگناها کوشیده است روایتی یک‌دست، منسجم و منصفانه از تاریخ پژوهشگاه به‌ویژه در قلمرو معاونت پژوهشی در سال‏های پس از انقلاب ارائه کند. می‌دانیم که این نوع روایتگری مستلزم فاصله‌گرفتن از سوژه و نگریستن آن از راه دور است. بنابراین دست یافتن به این توانائی یا همان فاصله معرفتی، موضوعی و زمانی از سوژهٔ زنده معمولاً به سختی رخ می‏دهد اما مخاطبان این اثر با ما هم عقیده خواهند شد که در این اثر این فاصله به شایستگی رخ داده است.

علیرضا ملائی‌توانی

تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اردیبهشت 1399

# **فصل اول**

# **دورهٔ سرپرستی مؤسسه احمد فخاری \_ مهدی حجت**

# **1360 \_ 1362**

## **مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی در سال‌های آغازین پس از انقلاب**

انقلاب اسلامی حرکت عظیمی بود که ‌تأثیرات عمیقی بر سرنوشت کشور در سطوح اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به‌جای گذاشت و صورت‌بندی جامعه را کاملاً دگرگون کرد. در این دوره ساختار سیاسی کشور با گذار از دولت موقت که در آبان سال 1358 از قدرت کناره‌ گرفت، تا مرداد سال 1359 توسط شورای انقلاب اداره ‌شد. در این دوره اتفاقات مهمی چون اشغال سفارت آمریکا[[5]](#footnote-5) و کودتای نوژه روی داد و در عمل رهبران انقلاب در این سال‌ها درصدد ثبات بخشیدن به ساختار سیاسی و شکل‌دهی به نظام‌های اجرایی و اداری منطبق با آرمان‌های انقلاب برآمدند.

از سال 1359 با افتتاح اولین دورهٔ مجلس شورای اسلامی و انتخاب ریاست جمهوری عملاً کار شورای انقلاب به پایان رسید و بعد از آن قوای مقننه و مجریه شکل گرفتند اما اتفاق ناگوار بزرگی که در این زمان روی داد شروع جنگ تحمیلی ایران و عراق در 31 شهریور 1359 بود،[[6]](#footnote-6) این جنگ نظام نوپای انقلابی و ساختارهای ادارهٔ کشور را دچار مشکل اساسی کرد. دانشگاه‌ها و ‌مؤسسات پژوهشی متأثر از این امر اغلب توسط سرپرستانی که برای آن‌ها انتخاب شده بودند، به فعالیت خود ادامه می‌دادند. با عزل رئیس جمهور وقت ابوالحسن بنی‌صدر،[[7]](#footnote-7) سامان سیاسی کشور با مشکلات تازه‌ای روبه‌رو شد که آثار خود را مستقیم و غیرمستقیم بر ‌مؤسسات مختلفی که تکلیف آن‌ها پس از انقلاب مشخص نشده‌ بود، بر جای نهاد.

مهم‌ترین رخدادی که از سال 1359 فضای علمی کشور را به شدت تحت ‌‌تأثیر قرار داد، موضوع انقلاب فرهنگی بود[[8]](#footnote-8) که به منظور پاکسازی استادان و دانشجویان دانشگاه‌ها از اندیشه‌های طاغوتی و غربی آغاز شد تا روند اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها را تقویت کند. طی فرایند انقلاب فرهنگی به مدت سه سال دانشگاه‌ها تعطیل شد و به دنبال آن بسیاری از نیروهای دانشگاهی تصفیه شدند. یکی از اهداف انقلاب فرهنگی وحدت حوزه و دانشگاه بود و در عمل تلاش می‌شد این دو نهاد به یکدیگر نزدیک شوند. افزون بر تصفیهٔ دانشگاهیان و دانشجویان، در این دوره بازبینی محتوای برنامه‌های آموزشی و کتاب‌های درسی نیز در دستور کار قرار گرفت. بر این اساس تلاش شد تا عناوین درس‌ها مناسب فضای انقلابی در متون درسی بازتاب یابد. از اوایل سال 1363 به تدریج دانشگاه‌ها بازگشایی شدند و با اهداف و سرفصل‌های جدید آغاز به کار کردند. در طی انقلاب فرهنگی بسیاری از کارهای تحقیقاتی نیز به حالت تعلیق درآمد اما بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها بخشی از این تحقیقات ادامه پیدا کرد.

در عرصهٔ آموزش عالی بعد از انقلاب با ادغام دو وزارت فرهنگ و هنر و وزارت علوم و آموزش عالی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی ‌‌تأسیس شد و وظیفهٔ ساماندهی دانشگاه‌های کشور را بر عهده گرفت. در این دوره مسئلهٔ برنامه‌ریزی در آموزش عالی و ‌‌تأسیس دانشگاه‌ آزاد و اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها[[9]](#footnote-9) از چالش‌هایی بود که آموزش عالی با آن مواجه بود. بر این اساس وزاریی که برای این وزارتخانه انتخاب می‌شدند در عمل با چالش‌های زیادی روبه‌رو بودند. پس از انقلاب اسلامی تا سال 1358 علی شریعتمداری عهده‌دار منصب وزارت بود و پس از ایشان تا سال 1360 حسن حبیبی و سپس حسن عارفی در این سمت مشغول فعالیت شدند. از سال 1360 تا سال 1363 نیز محمدعلی نجفی مسئولیت ادارهٔ این وزارتخانه را بر عهده داشت. بعد از ‌‌تأسیس وزارت فرهنگ و آموزش عالی، شورای عالی انقلاب فرهنگی به دستور امام خمینی ‌‌تأسیس شد[[10]](#footnote-10) و به عنوان نهاد بالادست وزارت علوم قرار گرفت. وزارت علوم در سال 1364 با تفکیک وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نیز شکل نهایی خود را پیدا کرد و به فعالیت‌های خود در چارچوب قوانین مصوب پرداخت. به صورت کلی شرایط کشور در این دوره با توجه به فضای سال‌های آغازین جنگ که با اشتغال بخش‌های مهمی از کشور توسط دشمن ملتهب به نظر می‌رسید. ساختارهای اجرایی و اداری کشور نیز هنوز سامان مناسبی نداشت و با کمبود بودجه و نیروی انسانی متخصص روبه‌رو بود.

در چنین شرایطی پس از ادغام ‌مؤسسات یازده‌گانه و شکل‌گیری موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ابتدا احمد فخاری به سرپرستی مؤسسه انتخاب شد و ادارهٔ مؤسسه را تا تصویب اساسنامهٔ مؤسسه در سال 1362 بر عهده گرفت. از اقدامات مؤسسه در این دوره ساماندهی و از سرگیری انجام طرح‌های پژوهشی گروهی بود که انجام آن‌ها در ‌مؤسسات یازده‌گانهٔ پیشین آغاز شده بود. پس از فخاری، نیز مهدی حجت از مدیران دوران انقلاب وظیفهٔ ساماندهی مؤسسه را بر عهده گرفت و با فعال‌کردن ساختارهای اجرایی مؤسسه از جمله شورای ترفیع و باز طراحی معاونت اجرائی، مؤسسه را در مسیر اصلی خود رهبری ‌کرد.

## **معاونت پژوهشی در ساختار پژوهشگاه**

پس از تشکیل موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ضرورت سامان دادن به فعالیت‌های پژوهشی ایجاب می‌کرد تا هر چه سریعتر معاونت پژوهشی به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان مؤسسه راه‌اندازی شود و وظیفهٔ نظارت، هدایت و راهبری پژوهش‌ها را بر عهده گیرد. ازاین‌رو در سال‌های ابتدایی شکل‌گیری این مؤسسه، معاونت تحقیقاتی (پژوهشی) همراه با معاونت اداری و مالی (که در ابتدا معاونت اجرایی نام داشت)، دو رکن اساسی مؤسسه را تشکیل می‌دادند. اما در ابتدای ادغام مؤسسه‌های فرهنگی پیش از انقلاب، به علت خطیر بودن امور اجرائی و اداری، معاونت اجرائی مؤسسه کانون اصلی فعالیت‌های مؤسسه محسوب می‌شد، چنان‌که هیچ انقطاعی در روند فعالیت‌های آن‌ پدید نیامد. اما معاونت تحقیقاتی در برخی از این دوره‌ها علی‌رغم اهمیت و کارکرد آن گاه در محاق قرار ‌گرفت. به‌همین‌خاطر فعالیت‌های آن از آغاز تا کنون پیوسته و منسجم نبود. چنان‌که گاه رؤسای مؤسسه بنا به صلاحدید خود از انتخاب معاون تحقیقاتی استنکاف کرده و خود نقش معاون پژوهشی را بر عهده می‌گرفتند.

اگر چه علت و انگیزهٔ این امر مشخص نیست اما می‌توان چنین تصور نمود که رؤسای مؤسسه در ابتدای شکل‌گیری آن به دلیل تعطیلی دانشگاه‌ها و ‌مؤسسات آموزش عالی و شرایط خاص و حساس انقلاب و جنگ، ناگزیر بودند خود وظیفهٔ راهبری، برنامه‌ریزی، سیاستگذاری و تدوین برنامه‌های پژوهشی را مستقیماً بر عهده بگیرند. در عین حال عدم توجه به انتصاب معاون تحقیقاتی نشانگر کم‌اهمیت دانستن علوم انسانی یا بی‌مهری به نوع پژوهش‌های آن‌ بود. توجه ویژه به علوم طبیعی، ریاضی، و فنی موجب شد نه‌تنها شیوه‌ها و روش‌های آن بر فضای دانش در ایران تسلط یابد بلکه حتی ریاست این مؤسسه نیز بر عهدهٔ دانش‌آموختگان همین رشته‌ها سپرده شود. در چنین فضائی به جای اجرای برنامه‌های پژوهشی، تحقیقات علوم انسانی به امری ذوقی تبدیل شد و اولویت‌های کلان و خرد در حوزهٔ پژوهش علوم انسانی به علوم و معارف اسلامی محدود گردید.

با توجه به آنچه گفته شد در بدو تجمیع ‌مؤسسات یازده‌گانه تنها یک نفر به‌عنوان معاون اجرائی (در آن مقطع دکتر علیرضا میرزامحمد) منصوب شد[[11]](#footnote-11) و هیچ کس به‌عنوان معاون تحقیقاتی انتخاب نگردید. یک سال بعد در سال 1361 سرپرست وقت مؤسسه مهدی حجت، دکتر نسرین‌دخت حکمی[[12]](#footnote-12) را به‌عنوان نخستین معاون پژوهشی مؤسسه انتخاب کرد ولی این انتخاب چندان دوام نیاورد و در سال 1363 پس از استعفای ایشان، معاون دیگری برای این پست انتخاب نشد. شاید علت استعفای دکتر حکمی ناشی از پیچیدگی امور و دشواری ساماندهی، نهادها و نیروهای بازماندهٔ پیشین در یک ساختار جدید بود که معاون تحقیقاتی وقت را به کناره‌گیری واداشت.

با اتمام دوران سرپرستی دکتر مهدی حجت و انتخاب دکتر محمود بروجردی به‌عنوان رئیس مؤسسه و استعفای معاون تحقیقاتی (دکتر نسرین‌دخت حکمی)، سیاست عدم تعیین معاون تحقیقاتی از سوی ریاست مؤسسه دنبال شد، علت این امر آن بود که ریاست مؤسسه معتقد به واگذاری وظایف و اختیارات مؤسسه به تمام اعضای هیئت علمی بود و با انتخاب معاون تحقیقاتی که بر امور اعضای هیئت علمی نظارت داشته باشد، استنکاف می‌ورزید و نقش معاون تحقیقاتی را خود رئیس مؤسسه بر عهده داشت البته این امر گستردگی حوزهٔ وظایف رئیس مؤسسه را موجب شده و در عمل نظارت دقیقی بر فعالیت‌های اعضای هیئت علمی صورت نمی‌گرفت.

سیاست عدم انتخاب معاون تحقیقاتی تا سال 1371 و تا پس از تغییر ریاست مؤسسه و انتخاب دکتر نسرین‌دخت حکمی به جای دکتر محمود بروجردی ادامه یافت، در این سال دکتر محمدتقی راشدمحصل توسط دکتر نسرین‌دخت حکمی رئیس وقت مؤسسه به‌عنوان معاون پژوهشی مؤسسه انتخاب شد.[[13]](#footnote-13) دکتر راشدمحصل ابتدا با عنوان معاون پژوهشی و سپس با عنوان معاون تحقیقاتی و در نهایت با عنوان معاون پژوهشی و همکاری‌های بین‌المللی وظیفهٔ راهبری بخش پژوهش مؤسسه را بر عهده گرفت. از این دوره به بعد انتخاب معاون پژوهشی نظم و نسق یافت و این وضعیت تا سال 1374 که مؤسسه به پژوهشگاه تبدیل شد ادامه پیدا کرد. از سال 1374 که دورهٔ ریاست دکتر مهدی گلشنی آغاز شد، روند فعالیت معاون پژوهشی مجدد دچار وقفه شد و مؤسسه که اکنون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نامیده می‌شد،[[14]](#footnote-14) همچنان بدون معاون پژوهشی اداره شد.

دکتر مهدی گلشنی اگرچه روندی مشابه با دوران ریاست دکتر محمود بروجردی در عدم انتصاب معاون پژوهشی (تحقیقاتی) در پیش گرفت، اما در عمل نحوهٔ مدیریت پژوهشی متفاوتی را اتخاذ کرد که در تقابل با سیاست واگذاری وظایف و اختیارات به اعضای هیئت علمی قرار داشت که توسط دکتر بروجردی اعمال می‌شد. دکتر گلشنی معتقد به تمرکز وظایف و اختیارات نزد ریاست مؤسسه بود و ازاین‌رو خود نقش معاون پژوهشی را بر عهده ‌گرفت. در این دوران امور پژوهشی توسط مدیر پژوهشی که زیر نظر مستقیم رئیس مؤسسه قرار داشت و سیدمحمدرضا امیری‌طهرانی‌زاده متکفل آن بود، اداره می‌شد.[[15]](#footnote-15) این در حالی بود که در ساختار معاونت پژوهشی هنوز جایگاه مدیریت پژوهشی تعریف نشده بود. این شرایط تا سال 1380 ادامه پیدا کرد و در این سال دکتر محمدآقا نهاوندیان به‌عنوان معاون پژوهشی[[16]](#footnote-16) توسط رئیس وقت پژوهشگاه دکتر گلشنی انتخاب شد. البته این امر نیز دوام چندانی نیاورد و در سال 1383 وقفهٔ دیگری در این روند اتفاق افتاد و مجدداً امور پژوهشی توسط ریاست پژوهشگاه اداره شد.

روند انتصاب و وقفه‌های موجود در سال‌های بعد از انقلاب در انتخاب معاون پژوهشی در سال 1384 به پایان رسید. از این سال انتصاب معاون پژوهشی و مدیر پژوهشی به‌عنوان دو پست سازمانی موثر در روند امور پژوهشی تثبیت شد و سازوکار اجرایی و اداری آن روند منظم و منسجمی یافت و اهمیت آن بیش از پیش آشکار شد. در سال 1384 دکتر محسن خلیجی توسط دکتر گلشنی[[17]](#footnote-17) و در دوران ریاست دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی، دکتر شهرام یوسفی‌فر و به دنبال آن در دوران ریاست دکتر صادق آئینه‌وند، دکتر حسینعلی قبادی به‌عنوان معاون پژوهشی انتخاب شدند. در دوران ریاست دکتر حسینعلی قبادی در پژوهشگاه نیز ابتدا حجت‌الاسلام سیدسجاد علم‌الهدی و سپس دکتر علیرضا ملائی‌توانی به‌عنوان معاون پژوهشی به فعالیت پرداختند.

معاونان پژوهشی پژوهشگاه (1398 \_ 1360)

|  |  |
| --- | --- |
| فاطمه (نسرین‌دخت حکمی) (معاون تحقیقاتی) | 31/6/1361[[18]](#footnote-18)\_ 24/5/1363[[19]](#footnote-19) |
| فاقد معاون پژوهشی | 24/5/1363 \_ 2/2/1371 |
| محمدتقی راشدمحصل | 2/2/1371[[20]](#footnote-20) \_ 1/3/1372[[21]](#footnote-21) |
| مسعود مهرابی | 1/3/1372[[22]](#footnote-22) \_ 12/10/1372[[23]](#footnote-23) |
| محمدتقی راشدمحصل | 12/10/1372[[24]](#footnote-24) \_ 24/2/1374[[25]](#footnote-25) |
| حمید تنکابنی (سرپرست) | 24/2/1374[[26]](#footnote-26) \_ 17/3/1374 |
| سیدحمید طبیبیان (جانشین موقت معاون پژوهشی) | 17/3/1374[[27]](#footnote-27) \_ 4/7/1374[[28]](#footnote-28) |
| فاقد معاون پژوهشی | 4/7/1374 \_ 14/11/1380 |
| محمدآقا نهاوندیان | 14/11/1380[[29]](#footnote-29) \_ 11/11/1383[[30]](#footnote-30) |
| فاقد معاون پژوهشی | 11/11/1383 \_ 15/12/1384 |
| محسن خلیجی | 15/12/1384[[31]](#footnote-31) \_ 12/11/1388[[32]](#footnote-32) |
| شهرام یوسفی‌فر | 12/11/1388 \_ 28/10/1392[[33]](#footnote-33) |
| حسینعلی قبادی | 28/10/1392[[34]](#footnote-34) \_ 2/3/1394 |
| سیدسجاد علم‌الهدی | 2/3/1394[[35]](#footnote-35) \_ 16/10/1396 |
| علیرضا ملائی‌توانی | 16/10/1396[[36]](#footnote-36) |

## **اساسنامه و ساختار**

پژوهشگاه علوم انسانی پس از انقلاب تدوین چند اساسنامه و تغییر نمودار سازمانی را تجربه کرد که در هر یک از این اساسنامه‌ها به‌طور طبیعی تعریفی متفاوت از وظایف و اهداف این مؤسسه ارائه شده بود. این امر نشان می‌داد که پژوهشگاه (مؤسسه) تاریخ پر فراز و نشیبی را در قالب هماهنگی با نیازهای جدید و روز جامعه از سر گذرانده است. بر این اساس هر چند تغییر ساختاری و تشکیلاتی اغلب بنا به درخواست مؤسسه و با تصویب وزارت علوم یا هیئت امنای پژوهشگاه صورت می‌گرفت؛ اساسنامه‌ها و نمودارهای سازمانی این مؤسسه گاه با یکدیگر نا هماهنگ بودند که این امر بیشتر به دلیل نوع نگاه‌های نهادهای فرادستی از جمله وزارت علوم و نیز برآمده از شرایط و پیچیدگی‌ها و مشکلاتی بود که در مسیر تصویب و اجرایی‌کردن اساسنامه‌ها یا طراحی نمودارهای ساختاری به وجود می‌آمد.

این تغییرات بیشتر به دلیل نیازهایی بود که مؤسسه در مسیر پیشرفت و تحول خود با آن دست به گریبان بود. به‌عنوان مثال پس از اجرایی‌شدن پذیرش دانشجو، مدیریت مؤسسه به‌دنبال ایجاد معاونت آموزشی در چارچوب ساختار پژوهشگاه برآمد و به همین دلیل به تغییر نمودار سازمانی اقدام کرد اما این بخش در نهایت در قالب مدیریت تحصیلات تکمیلی ذیل مجموعهٔ معاونت پژوهشی مورد تایید وزارت علوم قرار گرفت و به‌ پژوهشگاه ابلاغ شد. بر این اساس بررسی اساسنامه‌ها و نمودارهای ساختاری پژوهشگاه علاوه بر اینکه تاریخچه مؤسسه و روند رشد یا رکود و همچنین موانع و فرصت‌های پیش‌روی آن را نمایان می‌سازد، می‌تواند نشانگر مسیر پرپیچ و خم پژوهش و تحول نهادهای علوم انسانی در دوران پس از انقلاب نیز باشد.

## **اساسنامهٔ اول و دوم مؤسسه**

پس از ادغام ‌مؤسسات یازده‌گانه و شکل‌گیری مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی نخستین اساسنامه مؤسسه در تاریخ 1/6/1361 به تصویب وزیر فرهنگ و آموزش عالی و دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور رسید و ابلاغ گردید. اما این اساسنامه صرفاً به اهداف و وظایف و ارکان مؤسسه اشاره داشت و در آن به بخش‌های مختلف مؤسسه و شرح وظایف آن‌ها اشاره نشده بود. ازاین‌رو نیاز به اساسنامهٔ دیگری احساس می‌شد تا وظایف، اهداف و ساختار دقیق مؤسسه مشخص گردد و به همین دلیل اساسنامهٔ دوم مؤسسه در سال 1362 تهیه و ابلاغ گردید.

طبق نخستین اساسنامهٔ موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی اهداف کلی مؤسسه به شرح ذیل تعریف شده بود:

1. مطالعه و تحقیق در فرهنگ اسلامی؛

2. شناسانیدن فرهنگ و معارف اسلامی به ملت ایران و سایر ملل جهان؛

3. مطالعه و تحقیق در فرهنگ‌ها و تمدن‌های سایر ملل و روابط فی مابین آن‌ها؛

4. تحقیق در زمینهٔ علوم انسانی و مبانی آن به‌طور اعم؛

5. مطالعه در زبان ایران به‌طور اخص و فراهم‌آوردن زمینه‌های جایگزینی لغات فارسی به جای لغات بیگانه؛

6. مطالعه و تحقیق در تاریخ اسلام و ایران؛

7. مطالعه و تحقیق در آثار حکمی و فلسفی به‌طور اعم و اسلامی به‌طور اخص.

از لحاظ حقوقی نیز مؤسسه تابع وزارت فرهنگ و آموزش عالی محسوب می‌شد که بودجهٔ آن در بودجهٔ کل کشور در ردیف مستقل ذیل ردیف وزارت فرهنگ و آموزش عالی قرار می‌گرفت. بر اساس این اساسنامه وظایف مؤسسه نیز شامل موارد زیر بود:

1. ایجاد زمینه‌ها و فراهم‌کردن امکانات لازم به منظور تحقق اهداف مؤسسه؛

2. تالیف و ترجمه هر نوع اثر تحقیقی در زمینهٔ اهداف مؤسسه؛

3. تهیه اسناد و مدارک و ماخذ لازم برای مطالعه و تحقیق در زمینهٔ اهداف مؤسسه؛

4. تشویق و ترغیب صاحب‌نظران به انجام تحقیقات در زمینه‌های فرهنگی؛

5. برگزاری دوره‌‌ها و مجامع فرهنگی؛

6. فراهم‌آوردن امکانات آموزشی و پژوهشی برای علاقمندن در زمینه‌های فعالیت این مؤسسه؛

7. ارتباط و همکاری با مراجع تحقیقات فرهنگی داخلی و خارجی که به نحوی در زمینهٔ اهداف مؤسسه فعال هستند.

طبق مادهٔ پنج اساسنامهٔ مصوب سال 1360، ارکان مؤسسه عبارت بودند از «شورا» و «رئیس مؤسسه». در این اساسنامه شورای مؤسسه که مرکب از 9 نفر شخصیت حقیقی و حقوقی بود، در راس هرم سازمانی مؤسسه قرار می‌گرفت و وظیفهٔ بررسی و تصویب برنامه‌ها و فعالیت‌های مؤسسه، آئین‌نامه‌ها، بودجه و دیگر موارد لازم جهت ادارهٔ مؤسسه را بر عهده داشت. اعضای این شورا که به مدت دو سال انتخاب می‌شدند شامل افراد زیر بودند:

1. معاونین حفظ و احیای میراث فرهنگی و پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی؛

2. یک نفر صاحب‌نظر در مسائل فرهنگی به انتخاب وزیر فرهنگ و آموزش عالی؛

3. دو نفر صاحب‌نظر به پیشنهاد حوزهٔ علمیهٔ قم و حکم وزیر فرهنگ و آموزش عالی؛

4. دو نفر صاحب‌نظر به پیشنهاد رؤسای دانشگاه‌های کشور و با حکم وزیر فرهنگ و آموزش عالی؛

5. رئیس مؤسسه و رئیس مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

بر اساس این اساسنامه اختیارات و وظائف شورای مؤسسه نیز عبارت بود از:

1. بررسی و تصویب برنامه و فعالیت‌های فرهنگی که از طریق رئیس مؤسسه یا سه نفر از اعضای شورا پیشنهاد می‌گردد؛

2. تصویب آئین‌نامه‌های داخلی مؤسسه؛

3. پیشنهاد تغییر مواد و یا اصلاح اساسنامه به وزارت فرهنگ و آموزش عالی؛

4. تصویب بودجه سالانه و پیشنهاد آن به مراجع ذیربط؛

5. اتخاذ تصمیم در مورد نحوهٔ استفاده و هزینهٔ هدایا و کمک‌های مالی که افراد حقیقی یا حقوقی به مؤسسه می‌نمایند؛

6. اتخاذ تصمیم دربارهٔ سایر اموری که رئیس مؤسسه بنا به ضرورت در شورای مؤسسه مطرح می‌کند.

در این اساسنامه رئیس مؤسسه که از سوی وزیر فرهنگ و آموزش عالی به این سمت منصوب می‌شد، وظایف زیر را بر عهده داشت:

1. نظارت بر حسن اجرای اساسنامه، آئین‌نامه‌ها و مصوبات شورا؛

2 تهیه و تدارک وسائل و تجهیزات لازم برای اجرای برنامه‌ها؛

3. عزل و نصب مدیران مسئول مؤسسه؛

4. برقراری ارتباط شورای مؤسسه با وزارت فرهنگ و آموزش عالی و واحدهای تابعه؛

5. پیشنهاد تشکیل جلسات فوق‌العادهٔ شورای مؤسسه؛

6. امضاء کلیهٔ قراردادها و اسناد و مدارک حقوقی و مالی و افتتاح حساب در بانک‌ها و معرفی امضاء‌های مجاز و اجازهٔ پرداخت در حدود مقررات مربوط و بودجهٔ مصوب؛

7. تهیهٔ بودجه و برنامه‌های سالانهٔ مؤسسه و پیشنهاد آن به شورا؛

8. تهیهٔ گزارشات مربوط به میزان و نحوهٔ پیشرفت کار و ارائهٔ آن به شورا؛

9. استیفاء حقوق مؤسسه و اقامهٔ دعوی و غیره؛

10. اجرای سایر وظایف محوله از طرف وزیر فرهنگ و آموزش عالی.[[37]](#footnote-37)

آنچه جهت‌گیری این اساسنامه را شکل می‌داد، تأکید بر مطالعه و تحقیق در فرهنگ و معارف اسلامی بود که متأثر از شرایط اجتماعی و سیاسی خاص دوران پس از انقلاب بود. با توجه به همین رسالت است که عنوان مطالعات و تحقیقات فرهنگی برای مؤسسه در نظر گرفته ‌شد. البته مؤسسه در این دوران وظیفهٔ مطالعه و تحقیق در فرهنگ‌ها و تمدن‌های سایر ملل را نیز بر عهده داشت که این امر در راستای وظایف فرهنگی ‌مؤسسات ادغام‌شده از جمله مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، مرکز اسناد فرهنگی آسیا و ... قابل تفسیر است.

بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان گفت، اهداف و وظایفی که برای مؤسسه در نظر گرفته شد هم برگرفته از کارکرد ‌مؤسسات ادغام‌شده در مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و هم برآمده از آرمان انقلاب اسلامی بود. از همین‌رو بسیار طبیعی بود که اهداف جدید منجر به تغییر رویکردها و گرایش‌های مؤسسه در قیاس با نهادهای ادغام‌شده، شود. بر این اساس گرچه در اساسنامه به تحقیق در زمینهٔ علوم انسانی و مبانی آن و مطالعه و تحقیق در آثار حکمی و فلسفی اشاره شده بود اما این موارد در اولویت‌های بعدی این مؤسسه قرار داشت.[[38]](#footnote-38)

در اساسنامهٔ دوم مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی که در سال 1362 به تصویب رسید و توسط وزیر وقت فرهنگ و آموزش عالی دکتر محمدعلی نجفی ابلاغ شد. نیز اهداف کلی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تغییر چندانی پیدا نکرد[[39]](#footnote-39) اما در ساختار اداری این مؤسسه، دو معاونت با عناوین اداری و مالی و تحقیقاتی تعریف شد. در این اساسنامه معاونت تحقیقاتی بخش‌های مختلفی از جمله ویراستاری، انتشارات، مرکز اطلاعات و اسناد پژوهشی و همچنین اعضای هیئت علمی را در بر می‌گرفت و معاونت اداری و مالی شامل بخش‌هایی چون ادارهٔ کارگزینی و رفاه کارکنان، ادارهٔ خدمات و تدارکات و ذیحسابی می‌شد.[[40]](#footnote-40)

## **نخستین گام‌ها در مسیر ساماندهی طرح‌های پژوهشی مؤسسه**

بر اساس آماری که از طرح‌های نیمه تمام ‌مؤسسات یازده‌گانه پیش از انقلاب اسلامی و مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهیه شده است، فرهنگستان زبان ایران با 168 طرح پژوهشی نیمه‌تمام بیشترین تعداد طرح‌های متوقف‌شده را در بین این ‌مؤسسات به خود اختصاص داده بود. پس از آن نیز بنیاد شاهنامه با 31 طرح، مرکز اسناد فرهنگی آسیا با 27 طرح، بنیاد فرهنگ ایران با 22 طرح به زبان فارسی و 1 طرح به زبان انگلیسی، پژوهشگاه علوم انسانی با 11 طرح، پژوهشکدهٔ علوم ارتباطی با 6 طرح به زبان فارسی و 1 طرح به زبان انگلیسی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها با 12 طرح، فرهنگستان ادب و هنر با 10 طرح، مرکز ایرانی تحقیقات تاریخی با 2 طرح ناتمام در مراحل بعدی قرار داشتند؛ از این‌رو در مجموع مؤسسه وارث نزدیک به 298 طرح راکد و ناتمام بود.[[41]](#footnote-41)

این طرح‌ها اغلب به صورت گروهی انجام می‌گرفت و عمدتاً در حوزهٔ زبان و ادبیات فارسی بود. اما توقف این طرح‌ها دلایل مختلف داشت که از جمله می‌توان به، بازنشستگی و یا مهاجرت تعدادی از اعضای هیئت علمی پس از انقلاب اسلامی و همچنین تصفیهٔ برخی از اعضای هیئت علمی ‌مؤسسات یازده‌گانه در زمان انقلاب فرهنگی سال 1363 اشاره کرد.[[42]](#footnote-42) افزون بر این، تعدادی از این طرح‌ها با توجه به تغییر فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور موضوعیت خود را از دست داده بودند. علاوه بر آن در جریان انقلاب و ادغام ‌مؤسسات یازده‌گانه به دلیل جابه‌جایی ساختمان‌ها و امکانات ‌مؤسسات، عملاً امکان دسترسی به فیش‌های تحقیقاتی برخی از این طرح‌ها میسر نبود که همین امر تدوین نهایی برخی از طرح‌ها را ناممکن می‌کرد. چون پیش از انقلاب اسلامی اغلب طرح‌های تحقیقاتی طی قراردادهایی به پژوهشگران بیرونی واگذار شده بود، پس از انقلاب اسلامی به‌دلیل قطع ارتباط با این محققین به دلایل گوناگون چون تشخیص عدم صلاحیت فرهنگی و سیاسی مجریان طرح‌ها و یا هزینهٔ بالای اجرای طرح‌ها و یا موضوعیت نداشتن اجرای برخی از طرح‌ها، بسیاری از طرح‌ها از دستور کار موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی خارج شدند. البته در سال‌های بعد احیای آثار و طرح‌های در دست انجام یا متوقف مانده، آغاز شد و تعدادی از این آثار به مرحلهٔ چاپ و بهره‌برداری رسیدند.[[43]](#footnote-43)

از بعضی از طرح‌هایی که در ‌مؤسسات پیشین شروع شده و در نهایت در مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ادامه یافتند می‌توان از طرح‌های زیر نام برد:

\_ الایرانیون والادب العربی که از سال 1358 توسط‌ قیس آل‌قیس آغاز شد؛

\_ طرح واژه‌نامهٔ دری زرتشتیان یزد توسط دکتر کتایون مزداپور که از سال 1351 شروع شده بود.[[44]](#footnote-44)

به‌طور کلی در دورهٔ ریاست آقای احمد فخاری ساختارها و قواعد و روال‌ها و سازوکارهای اجرایی و علمی مؤسسه وضعیت روشنی نداشت، در نتیجه امور پژوهشی و اجرای طرح‌ها در این مؤسسه در قالب علایق اعضای هیئت علمی و با توجه به مقتضیات زمان انتخاب و انجام می‌شد. البته در این مسیر با توجه به فضای سیاسی و اجتماعی کشور و آموزه‌های دینی که بر اخوت اسلامی و همکاری و برابری تأکید داشت، توجه به کار گروهی در اولویت قرار گرفت و عموماً طرح‌های تحقیقاتی بر اساس سنت مؤسسه‌های یازده‌گانه در قالب طرح‌های گروهی تعریف و اجرا می‌شد. انجام طرح‌های گروهی در این دوره تا اندازه‌ای وامدار سنت اجرای طرح‌های تحقیقاتی در فرهنگستان زبان ایران و سایر فرهنگستان‌ها و همچنین بنیاد شاهنامه و بنیاد فرهنگ ایران بود که در اجرای آن‌ها تعداد زیادی از نیروهای پژوهشگر همکاری داشتند.

با تثبیت وضعیت اجرایی و تحقیقاتی مؤسسه، تلاش‌هایی با هدف بررسی مجدد متن‌های آماده چاپ ‌مؤسسات پیشین آغاز شد و همزمان اقدامات تازه‌ای برای سر و سامان‌دادن به وضعیت قراردادها به‌وسیلهٔ شورای مؤسسه صورت گرفت تا فعالیت‌های پیشین ‌مؤسسات یازده‌گانه تعیین تکلیف شوند. در نتیجه، کلیهٔ پرونده‌ها و اطلاعات و بایگانی‌های موجود که شامل میلیون‌ها فیش استخراج‌نشده و حدود 296 تحقیق می‌شد، مورد توجه قرار گرفتند تا پس از تائید محتوای آن‌ها به مرحلهٔ چاپ و نشر برسند.[[45]](#footnote-45)

از سال 1360 هجری شمسی نیز که مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی صورت‌بندی اولیه خود را پیدا کرد، برخی از طرح‌های پیشین که ضرورت اجرای آن‌ها حس می‌شد، توسط مجریان ادامه یافتند و علاوه بر آن طرح‌های جدیدی متناسب با اقتضائات سیاسی فرهنگی آن روز کشور آغاز شد. از طرح‌هایی که در این سال تعریف و به مرحلهٔ اجرا درآمد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

\_ طرح المعجم المفهرس در پژوهشکدهٔ ادبیات که سرپرستی آن را ابتدا دکتر عبدالحسین فرزاد و بعد از ایشان دکتر جعفر مقدس بر عهده داشتند. همکاران این طرح عبارت بودند از: فرنگیس پرویزی، پوراندخت دهدشتی، منیژه اجتهادی، استیانا برلیان، جعفر مقدس، سیدحمید طبیبیان، علیرضا دستیاری، شهرهٔ ‌باقری، فاطمه علاقبند، طاهر عباس‌پناه؛[[46]](#footnote-46)

\_ طرح واژه‌گزینی در پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی توسط دکتر حسین داوری آشتیانی؛[[47]](#footnote-47)

ارزیابی عناوین این طرح‌ها نشان می‌دهد که عمدهٔ تحقیقاتی که در این دوره در موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی انجام می‌‌گرفت در حوزهٔ زبان و ادبیات فارسی بود که نشان از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های این بخش داشت و عمدتاً به سابقهٔ ادبی و فرهنگی نهادهائی برمی‌گشت که در قالب مؤسسه همچنان نیرومندتر از بخش‌های دیگر به فعالیت خود ادامه می‌دادند. افزون بر این، به دلیل اینکه اغلب طرح‌های ناتمامی که پیش از انقلاب اسلامی ایران در ‌مؤسساتی همچون بنیاد فرهنگ و فرهنگستان ادب و هنر ایران به حوزه‌های ادبیات و فرهنگ ایرانی تعلق داشت، سیاست ادامهٔ این طرح‌ها در مؤسسه منجر به افزایش پژوهش‌های حوزهٔ ادبیات ایران نیز می‌شد. وجود نیروی انسانی پژوهشگر ماهر در این حوزه‌ها از یک سو و عدم وجود فرهنگستان‌ها از سوی دیگر موجب می‌شد که مؤسسه به حوزه‌های زبانی و ادبیات و فرهنگ فارسی بیشتر توجه کند و به یکی از مهم‌ترین متولیان این امر در کشور تبدیل شود.

گذشته از طرح‌های ادبی در این دوره پژوهش‌های دیگری نیز در پیوند با مقتضیات سیاسی و فرهنگی کشور متأثر از آرمان‌های انقلاب به اجرا درآمدند، طرح‌هائی دربارهٔ زندگینامهٔ دانشوران ایرانی، تعلیم و تربیت اسلامی، گناه در ادیان، کتاب‌شناسی‌های موضوعی کتاب‌های مذهبی، مقاله‌شناسی نهادهای انقلابی، جهاد سازندگی و ... یا طرح‌هائی که در پیوند با زبان عربی قرار داشت. از مهم‌ترین طرح‌هایی که در این قالب در این دوره شروع شد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

زندگینامهٔ دانشوران (زندگینامهٔ مورخان، جغرافی‌دانان، سفرنامه‌نویسان، سیاحان): یکی از طرح‌هایی بود که در سال 1361 به‌صورت گروهی آغاز شد. فرهنگ دانشوران شرح احوال و آثار شخصیت‌های علمی و فرهنگی ایران و اسلام را از آغاز تا دوران انقلاب اسلامی در بر می‌گرفت. با توجه به وسعت این طرح، به‌تدریج از دل این طرح فرهنگ خاورشناسان تعریف شد تا در حاشیهٔ طرح دانشوران اجرا شود. علاوه بر آن این طرح موضوع‌بندی

1. . برای دیدن نمونه‌هایی. ر.ک: انتظاری، یعقوب (1389)، شصت سال آموزش عالی، تحقیقات و فناوری در ایران، تهران: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. مرزبان، رضا (1355)، آموزش عالی در 50 سال شاهنشاهی پهلوی، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد ایران. سیر تحول تاریخی ‌مؤسسات آموزش عالی در ایران: اساسنامه‌های مراکز آموزش عالی (1361)، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. صدری افشار، غلامحسین (1350)، سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای علمی و آموزشی در ایران، تهران: وزارت علوم و آموزش عالی. حسنی، عطاءالله، اسنادی از دانشگاه ملی ایران (به مناسبت چهلمین سال تاسیس دانشگاه شهید بهشتی)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. [↑](#footnote-ref-1)
2. . ر.ک: فراستخواه، مقصود (1396)، گاه و بی‌گاهی دانشگاه در ایران: مباحثی نو و انتقادی در باب دانشگاه‌، تهران: نشر آگاه.‬ فراستخواه، مقصود (1397)، تاریخ دانشگاه در ایران، به کوشش و تدوین نسرین اصغرزاده؛ تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی ← → فراستخواه، مقصود (1388)، سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران: بررسی تاریخی آموزش عالی و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موثر بر آن، تهران: رسا. [↑](#footnote-ref-2)
3. . فراستخواه، مقصود (1393)، تاریخ هشتادساله دانشکده فنی دانشگاه تهران: داستان یک خانه، داستان یک سرزمین، تهران: نشر نی.‬ [↑](#footnote-ref-3)
4. . یوسفی‌فر، شهرام، ملایی‌توانی، علیرضا (1396)، اسنادی از بنیاد فرهنگ ایران (2)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی‏ [↑](#footnote-ref-4)
5. . داود علی بابائی، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)، تهران: امید فردا، 1382، ص 270. [↑](#footnote-ref-5)
6. . محمد درودیان، سیری در جنگ ایران و عراق، تهران: سپاه پاسداران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، 1372، صص 30 \_ 44. [↑](#footnote-ref-6)
7. . روح‌الله خمینی، صحیفه نور، مجموعه رهنمود های امام خمینی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ج 12/ ص 25. [↑](#footnote-ref-7)
8. . نیکی کدی، نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، 1383، ص 32. [↑](#footnote-ref-8)
9. . رضا منیعی، مطالعات تطبیقی در نظام آموزش عالی، تهران: آوای نور، 1393، صص 38 \_ 67. [↑](#footnote-ref-9)
10. . روح‌الله خمینی، صحیفه نور، ج12/ ص 177. [↑](#footnote-ref-10)
11. . ا. پ: مکاتبه شماره 1951 مورخ 31/6/1361. [↑](#footnote-ref-11)
12. . ا. پ: مکاتبه شماره 1953 مورخ 31/6/1361. [↑](#footnote-ref-12)
13. . ا. پ: مکاتبه شماره 600 مورخ 2/2/1371. [↑](#footnote-ref-13)
14. . ا. پ: مکاتبه شماره 2359/1592/22 مورخ 23/3/1373. [↑](#footnote-ref-14)
15. . ا. پ: مکاتبه شماره 1466 مورخ 5/4/1375. [↑](#footnote-ref-15)
16. . ا. پ: مکاتبه شماره 6513 مورخ 14/11/1380. [↑](#footnote-ref-16)
17. . ا. پ: مکاتبه شماره 6847 مورخ 21/12/1384. [↑](#footnote-ref-17)
18. |  |  |
    | --- | --- |
    | . ا. پ: مکاتبه شماره 1953 مورخ 31/6/1361. | 2. ا. پ: مکاتبه شماره 3158 مورخ 31/5/1363. |
    | 3. ا. پ: مکاتبه شماره 600 مورخ 2/2/1371. | 4. پ: مکاتبه شماره 997 مورخ 1/3/1372. |
    | 5. ا. پ: مکاتبه شماره 1000 مورخ 1/3/1372. | 6. ا. پ: مکاتبه شماره 33 مورخ 3/2/1373. |
    | 7. ا. پ: مکاتبه شماره 5633 مورخ 12/10/1372. | 8. ا. پ: مکاتبه شماره 986 مورخ 24/2/1374. |
    | 9. ا.پ. مکاتبهٔ شمارهٔ 998 مورخ 24 /2/1374. | 10. ا.پ. مکاتبه شمارهٔ 1687 مورخ 17 /3/1374. |
    | 11. ا.پ. مکاتبه شمارهٔ 60/د،ر مورخ 4 /7/1374. | 12. ا. پ: مکاتبه شماره 6513 مورخ 14/11/1380. |
    | 13. ا. پ: مکاتبه شماره 6369 مورخ 11/11/1383. | 14. ا. پ: مکاتبه شماره 6847 مورخ 21/12/1384. |
    | 15. ا. پ: مکاتبه شماره 8826 مورخ 28/10/1392. | 16. ا. پ: مکاتبه شمارهٔ 9598 مورخ 27/11/1388. |
    | 17. ا.پ. مکاتبه شمارهٔ 9574 مورخ 28 /10/1392. | 18. ا.پ. مکاتبه شمارهٔ 1794 مورخ 2 /3/1394. |
    | 19. ا.پ. مکاتبه شمارهٔ 10265 مورخ 16 /10/1396. | |

    [↑](#footnote-ref-18)
19. [↑](#footnote-ref-19)
20. [↑](#footnote-ref-20)
21. [↑](#footnote-ref-21)
22. [↑](#footnote-ref-22)
23. [↑](#footnote-ref-23)
24. [↑](#footnote-ref-24)
25. [↑](#footnote-ref-25)
26. [↑](#footnote-ref-26)
27. [↑](#footnote-ref-27)
28. [↑](#footnote-ref-28)
29. [↑](#footnote-ref-29)
30. [↑](#footnote-ref-30)
31. [↑](#footnote-ref-31)
32. [↑](#footnote-ref-32)
33. [↑](#footnote-ref-33)
34. [↑](#footnote-ref-34)
35. [↑](#footnote-ref-35)
36. [↑](#footnote-ref-36)
37. . ا. پ: اساسنامه موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، شماره 6398/22 مورخ 1/6/1361. [↑](#footnote-ref-37)
38. . ا. پ: اساسنامه موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اردیبهشت ماه 1362. [↑](#footnote-ref-38)
39. . همان. [↑](#footnote-ref-39)
40. . همان. [↑](#footnote-ref-40)
41. . ا. پ: آمار طرح‌های متوقف. [↑](#footnote-ref-41)
42. . نیکی کدی، نتایج انقلاب ایران، ص 32. [↑](#footnote-ref-42)
43. . ا. پ: طرح‌های موجود در مرکز اطلاعات و اسناد پژوهشی، فروردین 1374. [↑](#footnote-ref-43)
44. . ا. پ: برنامهٔ زمان‌بندی‌شدهٔ تحقیقات و انتشارات. [↑](#footnote-ref-44)
45. . ا. پ: آمار طرح‌‌های متوقف بر حسب واحد پژوهشی. [↑](#footnote-ref-45)
46. . ا. پ: گزارش پیشرفت اجرای طرح‌های پژوهشی موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1365، صص 2 \_ 5. [↑](#footnote-ref-46)
47. . ا. پ: برنامهٔ زمان‌بندی‌شدهٔ تحقیقات و انتشارات. [↑](#footnote-ref-47)